

محمد وحید دستگردی

بقیه از شماره قبل

محمد زکریای رازی

«همانطور که مکرر گفته ایم خداوند نسبت بمامهربان است و پیوسته ما را مشمول الطاف بیدریغ خود میدارد و بهمین جهت هرگز راضی نمی‌شود که ما را در سختی و بدبختی ببیند و اگر گاهی به مصیبتی گرفتار می‌شویم بعلت آنست که طبیعت آن مصیبت را برای تنزیه نفس ما ضروری دانسته و ناگزیریم که آنرا تحمل کنیم. پس ما نیز نباید بهیچ طریق موجب آزار حیوانی شویم مگر آنکه آنرا لازم بدانیم و یا آنکه بخواهیم آن - حیوان را از مصیبتی بزرگتر بر حذر داریم.»

بعمل مذکور رازی باشکار حیوانات مخالف بود بجز حیوانات گوشتخوار مانند شیر و گرگ و ببر که آدمی را مورد حمله قرار میدهند. وی همچنین از بین بردن مار و عقرب و سایر حیوانات مضر را که بر وجود آنها فایده‌تی مترتب نیست ضروری می‌شمرد. رازی سپس توجه خود را از عالم حیوانات بانسان معطوف داشته و چنین نوشته است.

«عقل و عدالت حکم می‌کند که آدمی نباید نسبت برادر خود کینه‌توز و ظالم باشد و از همینجا نتیجه می‌گیریم که آدمی نسبت بخود نیز نباید ستم روا دارد. بهمین جهت عقل آدمی را از ارتکاب بسیاری از اعمال نهی می‌کند از جمله اینکه هندیها جهت خشنودی خدا خود را آتش می‌زدند و سپس خود را بر روی میله‌های آهنی بر آن پرتاب میکردند و یا آنکه با قطع کردن اعضاء بدن بر نیروی جنسی غلبه می‌یافتند و یاروهای متوالی روزه میگرفتند و این اعمال همه مغایر و مخالف اصول عقل است. حتی عزلت پبشه کردن و درانزوایستن که مسیحیان پبشه خود ساختند و مسلمانان نیز

این روش را از ایشان اقتباس کردند و با اعراض از دنیا و زندگانی اجتماعی موجب توقف امور عالم شدند نیز با اصول عقل مغایرت تام دارد .

کسانیکه از کودکی در خانواده های فقیر پرورش یافته اند بمراتب بهتر از فرزندان اغنیاء بار مصائب را بردوش خود تحمل توانند کرد و اگر مرحله آزمایش پیش آید افراد گروه دوم هرگز قادر نخواهند بود که بر مشکلات و سختیها فائق آیند. در این مورد رازی چنین مینویسد :

« در امور عالم باید تعادل و توازن را رعایت نمود . آدمی باید از لذائذ زندگی استفاده برگیرد مشروط بر آنکه موجب ایذاء دیگری نشود و بطور خلاصه آدمی باید بدور باشد از اعمالیکه خشم خدا را بر خواهد انگیخت و عقل و عدالت نیز ارتکاب آن اعمال را نهی کرده است . »

آنچه در بالا مذکور افتاد بعقیده رازی خدا علی تربیت است و رعایت این اصل بر همه افراد عالم واجب و لازم است و در این مورد چنین میگوید .

« آدمی باید در خوردن جانب اعتدال نگاهدارد و از خوردن اغذیه مضر پرهیز همی کند و لباسهایی ببوشد که موجب آزار بدن نشود و هرگز به البسه فاخر دل نبندد. در منازل ساده که ویرا از آفتاب و سرما محفوظ دارد مسکن گزیند و از اقامت در کاخهای پر شکوه امتناع کند . با اینهمه اگر آدمی ثروت سرشار داشته باشد حق دارد از همه تسهیلات و نعم عالم برخوردار گردد بشرط آنکه موجب زیان دیگران نگردد و خود را نیز بیش از حد زحمت ندهد . »

در جای دیگر چنین میگوید :

« سپاس خداوندی را سزا است که عادل و حکیم است . دانش و عدل و رحم او را پایانی نیست . او خالق و حاکم است و ما مخلوقات و بندگان او هستیم . پس هر کس او امر

اورا اطاعت کند بدرگاه او نزدیکتر است و نزدیکترین بنده به پروردگار آنکس است که عادل تر و رحیم تر است و این همان عقیده فیلسوفان است که می گفتند منظور از فلسفه آنست که «آدمی خود را مانند خدا سازد» (۱) و نیل بدین مرحله عالیتین درجه زندگانی فلسفی است .

رازی خوانندگان آثار خود را به مطالعه کتاب «سیرت فلسفی» حواله کرده و گفتار خود را بایان نتیجه ذیل پایان داده است .

«اکنون که عقاید خود را بیان داشتیم به مطلب اصلی بازگشته در مقام پاسخگویی به انتقاد کنندگان خود برمی آئیم . این نکته را با صراحت می گوئیم که بعون خداوند عزوجل هرگز قدم از طریق فلسفه برون ننهاده و برخلاف دستور عقل کاری انجام نداده‌ام . تنها اسامی آن کسانی را باید از فهرست فلاسفه خارج کرد که چه از طریق گفتار و چه رفتار بوظائف فلسفی خود عمل ننموده‌اند اعم از اینکه این بی توجهی از جهالت ناشی شده باشد و یا از رخوت و سستی . اما با کمک ایزد تبارک و تعالی پیوسته از این شکست برکنار بوده‌ایم .»

ابتدا از دانش خود سخن میگوئیم . اگر دانش ما بدان حد بود که نتیجه آن تنها نگارش همین کتاب باشد همین مقدار کافی بود که ما را در عداد فلاسفه قرار دهد و دیگر احتیاجی نیست که از دیگر تألیفات خود اعم از کتاب و رساله و مقاله که متجاوز از دو بیست جلد میباشد گفتگو کنیم با توجه باینکه در این نوشته‌ها در زمینه فلسفه و طب و عرفان بتفصیل سخن گفته‌ایم . در مورد ریاضیات باید بگوئیم که این علم را تاحدی که مورد لزوم است تحصیل کرده و وقت خود را به بحث در اطراف مسائل زائد تلف نکرده‌ام . اگر شخصی بخواهد که در علوم صاحب نظر شود باید از چنین روش پیروی کند نه آنکه

طریق فیلسوفانی را برگزیند که عمر عزیزا درمباحثات هندسی که فایدتی از آنها حاصل نمی شود صرف کرده اند . اگر این شرح که از فضائل خود گفتم کافی نباشد که مردمان مرا در جرگه فلاسفه بدانند خیلی خشنود خواهیم شد تا بدانم که کدام يك از معاصران من که از شهرت فلسفی برخوردار است در زمینه علم ودانش از من برتر است .

اکنون که از علم خود سخن گفتم بهتر است که عمل خود را نیز باز نمایم تا مردمان در مورد من بهتر قضاوت توانند کرد . به عظمت خداوند سوگند میخورم که من در اعمال خویش هرگز قدم از حدود و وظیفه ای که در بالا بدان اشارت رفت بیرون ننهاده ام و هرگز مرتکب عملی نشده که آنرا بتوان مغایر با فلسفه دانست . در خدمت پادشاهان برای جنگ داخل نشده و در کارهای دیوانی نیز مصدر مقامی نبوده ام . وظیفه من بعنوان یک نفر طبیب و درباری بدو چیز محدود بوده است . رهانیدن پادشاه از چنگال بیماری و مشاورت کردن با وی بهنگام صحت و خداوند را شاهد میگیرم که در وقت مشاوره پیوسته تأمین سعادت و آسایش مردم را مطمح نظر داشته ام . در گرد کردن ثروت هرگز حریص نبوده و آنچه را مالک بوده ام در راههای ناپسندیده مصروف نداشته ام . با هموطنان خود و اهل عالم نه تنها نزاع و جدال نکرده ام بلکه نسبت بایشان احترام لازم را بجای آورده و در بسیاری از موارد بخاطر ایشان از حقوق گذشته خود در گذشته ام . در مورد خوراک و پوشاک و تفریح حد اوسط را رعایت کرده و آنها که با من مصاحب بوده اند نیک میدانند که بآنچه که کفاف مخارج افراد خانواده مرا بدهد قناعت کرده ام .

عشق و علاقه من بمطالعه و کسب دانش بر همه کسانی که مرا با ایشان انس و الفتی مییابد معلوم و محقق است . از هنگام جوانی تا این لحظه هرگز از مطالعه و اکتساب مقامات معنوی غفلت ننموده ام . اگر کتابی را میدیدم که قبلا نخوانده یا نام دانشمندی

را می شنیدم که ویرا ملاقات نکرده بودم پیش از آنکه آن کتاب را تماماً مطالعه کنم و یا از محضر آن مرد دانشی بهره بگیرم هرگز نگار دیگر نمی پرداختم . در مورد مداومت و استقامت من در کار بهترین دلیل اینست که در یکسال بیست هزار صفحه مطلب نوشته ام . پانزده سال شب و روز وقت خود را صرف نگارش مهمترین کتاب خود کردم و در این کار آنقدر مداومت کردم که دید چشمانم ضعیف و اعصابم ناراحت گردیدند و امروز پزشکان مرا از خواندن و نوشتن بر حذر داشته اند . با این وجود هرگز نزدیکترین دوست خود یعنی قلم و کاغذ را ترك نمی کنم اما اغلب یکی از شاگردانم را فرا میخوانم تا در نوشتن و خواندن بمن کمک کند .

اگر آنچه از فضائل خود بر شمرم برای منتقدان من کافی نیست که مرا علماً و عملاً فیلسوف خوانند و اگر مراد ایشان از زندگی فلسفی چیز دیگریست از ایشان انتظار دارم که ادله خود را شفاهاً یا از طریق کتابت عرضه دارند .

در صورتیکه ایشان بتوانند ثابت کنند که از ما دانشمندترند آنگاه ما فتوی و عقیده ایشان را در مورد خود تصدیق و تأیید خواهیم نمود و اگر از عهده این مهم بر نیامدند آنوقت ایشان را جز تسلیم چاره ای دیگر نتواند بود . اما من مایلم با ایشان بارفق و مدارا سخن گویم از این جهت تصدیق می کنم که شاید در رفتار من نقصی و خطائی بوده است اما در مورد عقاید و گفتار من چه توانند گفت . اگر در این مورد نیز ایشان در من عیبی می بینند بهتر است آنرا بیان دارند تا ما نیز از آن آگاهی یابیم و در صورتیکه گفتار ما را کاملاً موافق با موازین فلسفه و حکمت یافتند آنگاه وظیفه ایشان آنست که از گفته های ما استفاده بگیرند و بر عیوبی که اختصاص به زندگی خصوصی ما دارند ب دیده عیانت بنگرند و گفته ذیل را که از طبع شاعری تراوش کرده پیوسته بخاطر آورند .

« شما باید با آنچه من بر سبیل بند و اندرز گفته ام عمل کنید و اگر در رفتار من نقصی و عیبی مشهود است شما بدان التفات نکنید . بد عقاید و افکار من توجه کرده از آنها در تهذیب نفس خود استفاده کنید . در این صورت عیوب و نقائص من بشما آزاری

(پایان)

نخواهد رسانید .»